

چرایی اقبال امرسن به حافظ: نگاهی تاریخی در بررسی یک ارتباط ادبی

بهنام میرزابازاده فومشی*

۱. عضو پژوهشی بنیاد الکساندر فن همبلت آلمان و پژوهشگر فوق دکتری شاغل در دانشگاه دورتموند

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۳

دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۰۴

چکیده

در پژوهش‌های متعدد، ارتباط میان حافظ و امرسن بررسی و در این زمینه، بیشتر بر تأثیر حافظ بر امرسن و گاه شباهت میان آن دو یا شیفتگی امرسن به حافظ تأکید شده؛ اما جنبه‌های تاریخی این ارتباط و چرایی آن بررسی نشده است. توجه به آمریکای قرن نوزدهم و جنبش‌ها و گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور، پژوهش حاضر را به نتایجی روشن‌گر رهنمون می‌شود. علاوه بر تلاش آمریکا برای خلق هویت ملی مستقل از بریتانیا عزم امرسن برای ایجاد سنت ادبی متمایز از ادبیات بریتانیایی، نوجویی و آزاداندیشی او در استقبال از فرهنگ‌های غیراروپایی، جهان‌شمول‌بودن اندیشه‌های حافظ از یک سو و مشابهت‌های میان تعالی‌گرایی امرسن و عرفان حافظ از سوی دیگر، زمینه را برای نزدیک‌شدن امرسن به حافظ در دوره‌ای خاص از تاریخ ادبیات آمریکا فراهم می‌کند. مجموعه این عوامل سیاسی، فرهنگی و ادبی، چرایی و چگونگی اقبال امرسن به حافظ در دوره شکوفایی ادبیات آمریکا را آشکار می‌کند.

واژه‌های کلیدی: حافظ، امرسن، ادبیات تطبیقی، ملی‌گرایی ادبی.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۶، صص ۷۴-۸۳

۱. مقدمه

فیلسوف و شاعر آمریکایی، رالف والدو امرسن^۱ (۱۸۰۳-۱۸۸۲م.) در ارتباط با اندیشه‌های ایرانی، شخصیتی منحصر به فرد محسوب می‌شود. او پربرترین سال‌های حیاتش را به مطالعه دقیق درباره شاعران پارسی اختصاص داده و حدود هفتصد بیت از اشعار عرفانی شاعران پارسی‌زبان همچون سعدی، حافظ، عطار، نظامی، انوری و مولوی را از آلمانی به انگلیسی ترجمه کرده است (Yohannan, 1943a: 407) که در مجموع، ۶۴ شعر را شامل می‌شود (Dimock, 2009b: 63) و از این تعداد، دست‌کم چهارصد بیت آن‌ها از اشعار حافظ است (Ekhtiar, 1976: 113). امرسن از طریق دو کتاب ترجمه‌شده به زبان آلمانی به همت جوزف فون همر پورگشتال^۲ با عنوان‌های *دیوان شمس‌الدین حافظ و حفاظت از تاریخ گفتمان ایران* با حافظ آشنا شد (Dimock, 2009a: 36). علاقه او به حافظ از زمانی آغاز شد که میان تفکرات خود، یعنی فلسفه استعلایی^۳ و اندیشه‌های لسان‌الغیب، مشابهتی قابل توجه یافت. فعالیت‌های امرسن در شناساندن فرهنگ و ادب ایران به جامعه انگلیسی‌زبان، نقشی مهم دارد. مقاله حاضر از بررسی تأثیر حافظ بر امرسن و شباهت‌های میان دو شاعر فراتر می‌رود و در آن کوشیده‌ایم با برجسته‌کردن وضعیت سیاسی و ادبی آمریکای قرن نوزدهم، ارتباط حافظ و امرسن را از جنبه تازه‌تری تحلیل کنیم.

۲. پیشینه پژوهش

درباره ارتباط میان حافظ و امرسن، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و در آن‌ها بر تأثیر، شباهت و شیفتگی تأکید بسیار شده است. در اینجا به‌عنوان نمونه، چند پژوهش را ذکر می‌کنیم: فتوحی و تائبی نقندری معتقدند مقاله «درباره شعر فارسی»، «روشن‌ترین سندی است که تأثیر شاعران ایرانی و بیش‌از همه، تأثیر حافظ را در بنیاد فلسفه استعلایی آمریکا نمایان می‌کند» (۱۳۹۰: ۱۱۳) (تأکید از نگارنده). در پژوهشی دیگر، یوحنا درباره تأثیر حافظ بر امرسن در ساختار جمله‌های اشعار او سخن گفته و بین شعر «به جی. دیلو»^۴ امرسن و



«غزل» که ترجمه امرسن از اشعار حافظ است نیز شباهت‌هایی یافته است که اثرپذیری امرسن از حافظ را نشان می‌دهد (1943b: 31). به‌باور اختیار (1976)، سیر امرسن در سنت ایرانی از آیین زردشتی شروع می‌شود و پس از قرآن کریم و سعدی به شیفتگی او به حافظ می‌انجامد. براساس پژوهش‌های اختیار، ۶۴ شعر امرسن که اغلب اشعار بلند و مطرح او هستند، تحت تأثیر شاعران ایرانی پدید آمده و حدود دوسوم از این اشعار به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر حافظ سروده شده‌اند.

۳. اهمیت پژوهش

در پژوهش‌های متعدد، درباره ارتباط حافظ و امرسن سخن گفته شده و اغلب بر تأثیر حافظ بر امرسن تأکید شده است؛ اما می‌توان به‌صورتی دقیق‌تر این ارتباط را بررسی کرد. توجه به برخی مسائل تاریخی در بررسی این ارتباط ادبی می‌تواند به برخی برداشت‌های نادرست درباره این ارتباط پایان دهد. تعالی‌گرایی در حدود سال ۱۸۳۰ شروع شد. آغاز شکوفایی این جنبش، سال ۱۸۳۵ بود و امرسن در سال ۱۸۳۶ مقاله کلیدی «طبیعت»^۶ را نوشت که اثری مهم درحوزه تعالی‌گرایی به‌شمار می‌رود؛ درحالی که وی برای نخستین بار در مقاله «تاریخ»^۷ که در بیستم مارس ۱۸۴۱ منتشر شد، از حافظ سخن گفت و تا چهل سالگی با ادبیات پارسی، چندان آشنایی‌ای نداشت (فتوحی و تائبی نقندری، ۱۳۹۰: ۹۴). این تقدم و تأخر زمانی به پژوهشگر هشدار می‌دهد از تأثیر حافظ بر فلسفه امرسن و بنیاد فلسفه تعالی‌گرایی سخن نگوید؛ زیرا امرسن ابتدا فلسفه تعالی‌گرایی را پروراند و سپس به‌دلیل مشابهت اندیشه‌های حافظ با تفکرات خودش به وی علاقه‌مند شد. به‌اعتقاد امرسن، علت اهمیت و اثرگذاری پارسیان بر او باور مشابه دو طرف بوده است (به نقل از Faraone, 2004: 305)؛ بنابراین، رویکرد استعلایی امرسن متأثر از حافظ نبوده است.

در پژوهش‌های یادشده به اثرپذیری امرسن از حافظ، شباهت دو شاعر، اهتمام امرسن به مطالعه و ترجمه شعر حافظ، شیفتگی امرسن به حافظ و الهام ادبی امرسن از حافظ پرداخته

شده است. اما چرایی این ارتباط، مغفول مانده است: چرا دو شاعر با زبان و فرهنگ متفاوت و از دو مکان و زمان مختلف به یکدیگر نزدیک و علاقه‌مند می‌شوند؟

۴. مبانی نظری

یوست^۸ پژوهش‌های تطبیقی را در چهار دسته طبقه‌بندی کرده است: نخست، پژوهش‌هایی که در آن‌ها به شباهت‌ها پرداخته می‌شود؛ خواه نتیجه تأثیر و تأثر باشد و خواه نباشد؛ دوم، پژوهش‌هایی که به مطالعه جنبش‌ها و جریان‌ها اختصاص یافته‌اند؛ سوم، پژوهش‌هایی که در آن‌ها به مطالعه آثار از نظر شکل و گونه ادبی پرداخته شده است؛ دسته چهارم، پژوهش‌هایی که به مطالعه مضمون و مایه غالب اختصاص دارند. نکته درخور توجه درباره پژوهش‌های پیشین، تمرکز آن‌ها بر دسته نخست طبقه‌بندی یوست (شباهت یا تأثیر) است. تأثیر ادبی از نکات مورد مناقشه در ادبیات تطبیقی بوده و سیمون ژون^۹ آن را هسته ادبیات تطبیقی نامیده (به نقل از Prawer, 1973: 51) و رنه ولک^{۱۰} این مسئله را به سبب پوزیتیویسم محکوم کرده است (همان). پراور^{۱۱} پژوهش درباره تأثیر را از حوزه‌های مورد سوءظن و بدنام ادبیات تطبیقی قلمداد کرده است (همان: ۶۰). شاید دلیل این مسئله، پژوهش‌های ضعیف و گمراه‌کننده انجام شده باشد. آلد ریچ^{۱۲} پژوهش درباره تأثیر را از مطالعه شباهت، نزدیکی و سنت، جدا ندانسته و منظور وی از شباهت و نزدیکی، «همانندی سبک، ساختار، حالت و نظر بین آثاری است که هیچ ارتباط دیگری با یکدیگر ندارند» (به نقل از همان: ۵۲). شباهت‌های ادبی ممکن است نتیجه تأثیر نباشند و از فرایندهای مشابه اجتماعی و سیاسی ناشی شوند. تطبیق‌گران روس نیز در این زمینه، نظرهایی دارند. ژیرمونسکی^{۱۳} «ریشه شباهت میان ادبیات‌ها را نه تنها در تأثیر و وام‌داری ادبی، بلکه در همانندی زمینه تاریخی پدیده‌های ادبی جست‌وجو می‌کند» (میرزابابازاده فومشی و خجسته‌پور، ۱۳۹۳: ۷۲). منتقد دیگر روس، وسلوفسکی^{۱۴} «ریشه قرابت‌های ادبی را نه در تأثیر و تأثر، بلکه در شباهت میان فرایندهای روان‌شناختی انسان



جست‌وجو می‌کند. در این مورد، اندیشه‌های وسلوفسکی از مکتب فرانسه دور و به مکتب آمریکا نزدیک می‌شود» (همان: ۶۹).

رماک^{۱۵} از جمله تطبیقگران برجسته مکتب آمریکا، از توجه مفرط به منشأ تأثیر در پژوهش‌های ادبی تطبیقی انتقاد و توجه پژوهشگران را به پرسش‌های دیگری بدین شرح معطوف کرده است: چه چیزهایی در این ارتباطات و تأثیرات ادبی حفظ شد؟ چه چیزهایی موردپسند واقع نشد؟ چرا، چگونه و با چه میزان توفیقی این اتفاق‌ها افتاده است؟ (به نقل از Bassnett, 1993: 32). پرآور این نکته را ذکر کرده است که آمادگی یک نویسنده برای برقراری ارتباط با نویسنده‌ای دیگر و اثرپذیری از وی به احساس نزدیکی آن‌دو به یکدیگر یا ضدیتشان با هم بستگی دارد (1973: 31). این عوامل در پذیرش نویسنده در کشوری دیگر نیز تعیین‌کننده هستند. وی درباره «پذیرش و اقبال ادبی»، چند پرسش تأمل‌برانگیز را مطرح کرده است که باید به آن‌ها پاسخ داده شود: بیشترین ارتباطات ادبی در چه دوره‌ای اتفاق افتاد؟ چه عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌ای آن ارتباطات را تسهیل کردند؟ مخاطب عام و نویسندگان جامعه میزبان دقیقاً از چه چیزی در ادبیات غیربومی استقبال کردند؟ (همان: ۲۷). چنین پژوهش‌هایی درباره پذیرش و اقبال ادبی، بخشی مهم از پژوهش‌های ادبی را تشکیل می‌دهند. نظر ژیرمونسکی درباره واردات فرهنگی، این است که این واردات به‌طور تصادفی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه قاعده‌مند است و بر مبنای ضرورت‌های ایدئولوژیک کشور میزبان اتفاق می‌افتد (به نقل از Londero, 2011: 2). پذیرش و اقبال ادبی، تنها زمانی صورت می‌گیرد که آثار خارجی، عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک را به کشور میزبان وارد کند که با عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک کشور میزبان همخوان باشد یا به رشد و تکامل آن عوامل کمک کند.

پرآور معتقد است پژوهش درباره تأثیر و تأثر باید با پژوهش درباره پذیرش و اقبال ادبی همراه باشد (1973: 38)؛ از این روی، در پژوهش پیش‌رو از شباهت و تأثیر که در پژوهش‌های پیشین بررسی شده است، فراتر رفته و بر پذیرش و اقبال ادبی متمرکز شده‌ایم.

یادآور می‌شویم «تأثیر در خلأ اتفاق نمی‌افتد؛ همچنان‌که ادبیات در خلأ خلق نمی‌شود» و «تأثیرکردن و تأثیرپذیرفتن یا تشابهات ادبی، اتفاقی نیستند: عوامل فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی، بسترساز تأثرات و تشابهات ادبی هستند» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۶). نوشتار پیش‌روی، بستر تأثیرها و تشابهات ادبی میان حافظ و امرسن و درواقع، چرایی اقبال امرسن به حافظ را در ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر امرسن، تمایلات وی و همخوانی اندیشه‌های تعالی‌گرایانه‌اش با حافظ می‌یابد که در این بررسی بر آن تأکید خواهد شد.

۵. پیدایش ادبیات ملی آمریکا

در تاریخ ادبیات آمریکا دوره ملی نخستین^{۱۶} (۱۷۷۵-۱۸۲۸)، زمانی است که در آن، پیدایش ادبیات ملی آمریکا آغاز شد. فعالیت‌های ادبی‌ای که در این دوران صورت گرفت، ادبیات آمریکا را علی‌رغم زبان مشابه، از ادبیات انگلیس متمایز کرد (Abrams and Harpham, 2009: 246). واشنگتن اروینگ، جیمز فنیمر کوپر و فیلیپ فرنو^{۱۷} که به ترتیب، عنوان‌های «پدر ادبیات آمریکا»، «پدر رمان تاریخی آمریکا» و «پدر شعر آمریکا» را به خود اختصاص داده‌اند، در این دوره حضور داشتند. گرچه ادبیات ملی آمریکا در این دوران آغاز شد، اوج و شکوفایی ادبیات متمایز آمریکایی که هویت آن را شکل می‌دهد، در دوره بعدی در تاریخ ادبیات آمریکا، یعنی دوران نوزایی صورت گرفت.

عصر نوزایی آمریکا^{۱۸} (۱۸۲۸-۱۸۶۵) دورانی مهم در تاریخ ادبیات آمریکا محسوب می‌شود. نوزایی عبارت است از دوران شکوفایی ادبیات متمایز و خصیصه‌نمای آمریکا در سال‌های پیش از جنگ داخلی (Baldick, 2001: 8). این نوزایی با آثار امرسن، ثورو^{۱۹}، هاترن^{۲۰}، ملویل^{۲۱} و ویتمن^{۲۲} صورت گرفت. نوزایی، مدل آمریکایی رمانتیسیم اروپاست که در فلسفه تعالی‌گرایی نیز آشکار می‌شود. این جنبش همانند رمانتیسیم با ملی‌گرایی و ایجاد هویت ملی همراه است و آثار کلاسیک ادبیات آمریکا در این دوران پدید آمده‌اند (Mikics, 2007: 12). نوزایی آمریکا فوران خلاقیت در ادبیات آمریکا قلمداد می‌شود (Quinn, 2006: 21).



نقش اساسی در رشد و پیشرفت ادبیات در این دوران برعهده جنبش تعالی‌گرایی بود (همان). در این عصر، در تمام گونه‌های ادبی عمده جز نمایشنامه، آثاری اصیل و ممتاز خلق شد که در دوره‌های بعدی همتای آن‌ها پدید نیامد (Abrams and Harpham, 2009: 246). نقد ادبی متمایز و برجسته آمریکا و رمان آفریقایی-آمریکایی در این دوران آغاز شد و در واقع، هویت ملی ادبیات آمریکا که علی‌رغم زبان مشابه، آن را از ادبیات بریتانیا متمایز کرد، در این دوران به وجود آمد.

درباره وضعیت اجتماعی و سیاسی عصر امرسن، ذکر این نکته لازم است که اندیشمندان آمریکایی در سال‌های منتهی به جنگ داخلی و رسیدن به اتحاد ملی و آرامش نسبی و حتی پیش از آن به دنبال هویت‌بخشی به کشور بودند. ملی‌گرایی و استقلال، گفتمان غالب و مطلوب در این دوران به‌شمار می‌رفت (Mirzababazadeh Fomeshi, 2015: 3). گرچه استقلال سیاسی آمریکا از بریتانیا در سال ۱۷۷۶ اعلام شده بود، استقلال ادبی و فرهنگی به عنوان لازمه استقلال آن ملت حتی تا چند دهه بعد هم به دست نیامد. تعالی‌گرایانی مانند امرسن و ثورو در آثار خود، استقلال و آزادی را رواج می‌دادند؛ البته این استقلال و آزادی، تنها حوزه فردی را شامل نمی‌شد؛ بلکه در سطح ملی نیز مطرح بود. تعالی‌گرایی از اعتماد به نفس تجلیل می‌کرد که گامی مهم در ایجاد هویت در هر دو سطح شخصی و ملی بود. تعالی‌گرایان به هویت ملی در دو بعد سیاسی و ادبی آن می‌اندیشیدند. در مباحث بعدی، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

۶. ملی‌گرایی ادبی امرسن

در این قسمت از بحث برای شناخت بهتر ملی‌گرایی ادبی امرسن، آشنایی مختصری با نظریه ادبی ازدیدگاه وی ضرورت دارد. امرسن در مقاله «شاعر ۳۳»، نظریه ادبی خود را تبیین کرده و ویژگی‌های شعر و شاعری را برشمرده است. این مقاله، نخستین تلاش گسترده یک نویسنده آمریکایی به منظور ایجاد انگیزه برای پیدایش ادبیات ملی محسوب می‌شود (Parini: 1993).

XXXI). بررسی هرچند مختصر این مقاله در درک بهتر نظریه ادبی این شاعر، بسیار مؤثر است. ازدیدگاه امرسن، شاعر همانند عارف از شیوه زندگی عرفی دل خوشی ندارد (1960: 240)؛ البته امرسن فقط به شباهت‌ها نمی‌اندیشد؛ بلکه متوجه تفاوت‌ها نیز هست. به‌باور او عرفا درباره تجربیات و احساسات خود می‌نویسند که به‌شدت شخصی و زودگذرند و «اشتباه عرفان، جایگزینی یک نماد شخصی برای نمادی جهانی است» (همان: ۲۶۰)؛ درحالی که ادبیات درواقع، مقوله‌ای جهانی به‌شمار می‌رود. امرسن درزمره آن دسته از شعری قرار دارد که به الهام معتقدند. او شاعر را به یک فلوت یا کوه تشبیه می‌کند که آوای خدا را بازتاب می‌دهد. از نظر امرسن، «انسان سازی است که دم خدا در آن دمیده می‌شود» (به نقل از Ekhtiar, 1976: 64). ازدید وی دخالت‌نکردن شاعر در این فرایند به آفرینش هنر، زیبایی و خوبی می‌انجامد (1960: 255). او شاعر را ستوده است و اعتقاد دارد «تولد یک شاعر، اتفاق اصلی تاریخ است» (همان: ۲۴۵). امرسن میان شاعر واقعی و نویسندگان بامهارت، تمایز قائل می‌شود. وی علاوه بر فرم به محتوا نیز توجه کرده است و به‌باور او وزن، شعر را نمی‌سازد؛ بلکه منطقی که وزن بر آن استوار شده، سازنده شعر است (همان: ۲۴۴). امرسن خود در همین راستا، در وزن و فرم شعر آمریکایی، نوآوری‌هایی صورت داد و از شاعران جوانی که در این راه گام برمی‌داشتند، حمایت و آثار نوآورانه ایشان را در مجله خود منتشر می‌کرد.

پس از برشمردن ویژگی‌های شعر و شاعری در این مقاله، امرسن تأکید می‌کند اگر این ویژگی‌ها را در اشعار هم‌وطنان خود نیابد، به تاریخ ادبیات انگلیسی چندان امیدی ندارد (همان: ۲۶۳). او به‌دنبال یک شعر ملی است که از شعر بریتانیا متمایز باشد. وی اعتماد به نفس هم‌وطنانش را تقویت می‌کند تا چنین شعری را ایجاد کنند. در تاریخ ادبیات آمریکا و شکل‌دهی به هویت ادبی آن کشور، نقش امرسن بسیار برجسته است. او را به‌عنوان یک فیلسوف و شخصیت برجسته ادبی باید در بافت سیاسی و اجتماعی عصر خود بررسی کرد و از آنجا که وی به جنبش تعالی‌گرایی آمریکا تعلق دارد، بیان توضیحاتی درباره این جنبش نیز ضروری است.



۷. تعالی گرایی و شباهت آن با اندیشه‌های حافظ

تعالی گرایی، جنبشی ادبی، سیاسی و فلسفی در ابتدای قرن نوزدهم در آمریکا بود. شخصیت اصلی این جنبش، امرسن است و دیگر شخصیت‌های برجسته آن عبارت‌اند از ثورو، فولر^{۲۴}، الکات^{۲۵}، هج^{۲۶} و پارکر^{۲۷}. آنان که متأثر از رمانتیسم انگلستان و آلمان، نقد متون مقدس (تورات و انجیل) از سوی هردر^{۲۸} و شلاپرماخر^{۲۹}، و شک‌گرایی هیوم^{۳۰} بودند، به آغاز عصری جدید چشم دوختند (Goodman, 2012). این جنبش از هم‌رنگ‌شدن با جماعت که ویژگی افراد پوچ و بی‌اندیشه عصر بود انتقاد می‌کرد. تعالی گرایی «در اساس، جنبشی مذهبی بود که بر اهمیت و برتری وجدان فردی تأکید می‌ورزید» (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۴۴). این جنبش از رواج فساد در جامعه و نهادهای اجتماعی همچون کلیسا و احزاب سیاسی انتقاد می‌کرد.

تعالی گرایی در آغاز، واژه‌ای تحقیرآمیز و بیانگر خروج تعالی‌گرایان از دایره خرد بود (Loving, 1999: 185). اندیشمندان این جنبش،

بیشتر به امور فوق‌طبیعی، امور نظری صرف درمقابل امور عینی و عملی و هرآنچه مبهم است، ولی حقیقت دارد، توجه داشتند. آنان بر این باور بودند که می‌توان حقیقت را از راه فرایندی شهودی و اخلاقی به راهنمایی وجدان کشف کرد و به همین ترتیب به الهام نیز به منزله منبعی برای آفرینش هنری اعتماد نمود (رضایی، ۱۳۸۲: ۳۴۴-۳۴۵).

ریشه چنین اعتقاداتی را در «منابع فلسفی و ادبی گوناگون همچون افلاطون، پیشگویان هندی، آرمان‌گرایان فرانسوی و فیلسوف آلمانی، کانت» می‌توان جست (همان: ۳۴۵). این فلسفه از آلمان و انگلستان سرچشمه می‌گرفت و در آمریکا به اوج رسید.

نهضت تعالی‌گرایی درواقع، فلسفه التقاطی رالف والدو امرسن بود که درعین حال هم آرمان‌جویی، خوش‌بینی و اعتمادبه‌نفس را تعلیم می‌داد و هم نظریاتی مخالف تجربه‌گرایی لاک، کالوینیسیم، خداپرستی طبیعی (دئیسم)، تثلیث‌گرایی، ماده‌گرایی، خردگرایی و تجارت‌گرایی بورژوازی را ترویج می‌کرد (همان‌جا).

تعالی‌گرایی از بسیاری جهات، نخستین جنبش فلسفی قابل توجه در آمریکا و الهام‌بخش نسل‌های بعدی روشن‌فکران در آنجا بود. قرن نوزدهم در آمریکا دوره‌ای متلاطم بود که با امید به دموکراسی و رشد هویت آمریکایی آغاز شد. این مسئله که گسترش تعالی‌گرایی در قرن نوزدهم با شکوفایی سنت ادبی آمریکا هم‌زمان شده است، هرگز مقوله‌ای تصادفی محسوب نمی‌شود (Milne, 2009: 837). تعالی‌گرایان برای رشد هویت ملی به ادبیات چشم دوخته بودند؛ اما تأثیرهای این جنبش به ادبیات، فلسفه و سیاست محدود نمی‌شد؛ بلکه مسائل اجتماعی مانند برده‌داری جامعه آمریکا را نیز دربر می‌گرفت. نویسندگان تعالی‌گرا مانند ثورو اعتقادات تعالی‌گرایانه خود را از طریق نافرمانی مدنی در اموری مانند پرداخت نکردن مالیات نشان دادند. برده‌داری، جنگ داخلی (۱۸۶۰-۱۸۶۵)، حقوق زنان، صنعت‌گرایی روزافزون و شکاف طبقاتی، زمینه‌هایی بودند که در این جنبش، نقش داشتند. تعالی‌گرایی گرچه از رمانتیسم آلمان و انگلستان الهام گرفت، یک جنبش آمریکایی متمایز به‌شمار می‌رود؛ بدان معنا که در ذات خود با اصول استقلال فردی آمریکا مرتبط است. ادبیات تعالی‌گرایانه علاوه بر مضمون دموکراسی آمریکایی، ایده الهی‌بودن طبیعت و خردمندی ذاتی انسان را تبلیغ می‌کند و از جمله آرمان‌های این جنبش می‌توان آزادی فردی، نزدیکی به طبیعت و سادگی زندگی را نام برد (همان: ۸۵۵). در ادامه، دو اصل تعالی‌گرایی که با تفکر حافظ شباهت‌هایی دارند، ذکر خواهند شد. این دو اصل عبارت‌اند از: مخالفت با خردگرایی محض و مخالفت با مذهب عرفی.

تعالی‌گرایی بر این ایده استوار شده که انسان ذاتاً آگاه است و این آگاهی در ارتباط با طبیعت شکوفا می‌شود. تعالی‌گرایی حول محور خویشتن و بهبود آن می‌گردد. امرسن و دیگر تعالی‌گرایان معتقد بودند انسان دانش ذاتی دارد و می‌تواند بدون واسطه‌ای همچون مذهب عرفی با خدا ارتباط یابد. تعالی‌گرایی بر دانش غریزی و شهودی تأکید می‌کرد و کودکان را به‌خاطر دسترسی بیشتر به این دانش می‌ستود. تکیه بر غریزه و شهود به‌عنوان بهترین ابزار کشف حقیقت در تعالی‌گرایی به‌رسمیت شناخته می‌شد. طبیعت استعاره‌ای برای خدا بود و

تعالی‌گرایی، کلید پاسخ‌گویی به پرسش‌های روحانی انسان را در دستان طبیعت می‌جست. امرسن از ایده‌های کانت متأثر بود و کانت این اندیشهٔ لاک را به‌چالش کشید که حصول دانش را تنها از طریق تجربه امکان‌پذیر می‌دانست. کانت و تعالی‌گرایان معتقد بودند دانش در ذات انسان وجود دارد. تعالی‌گرایی میان فهم یا ابزار معمول برای دستیابی به حقیقت از طریق حواس (علم حصولی) و شهود به‌عنوان دانشی برتر و غریزی (علم حضوری)، تمایز قائل می‌شود و دانش اخیر را برتر می‌داند. امرسن در مقالهٔ «شاعر»، شعرا را درمقابل افراد متفکر قرار داده است (1960: 222). حافظ نیز در تعداد قابل توجهی از غزل‌های خود، قدرت عقل را به‌چالش کشیده است؛ مانند:

عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

که دل در بند زلف چووش

(حافظ، ۱۳۸۱: ۸)

ای که از دفتر عقل، آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

(همان: ۳۵)

تصویری که امرسن از شاعر به‌دست می‌دهد، فردی است که به ژرف‌ترین اسرار عالم، نه از طریق تحقیق و مطالعه، بلکه با استفاده از شیوهٔ خاصی از تجربه (شهود) دست یافته است (Wilson, 1999: 84). حافظ نیز تحصیل و تحقیق را راه دستیابی به معانی نمی‌داند و تحصیل علم ظاهری، پاسخ‌گوی روح بی‌قرار این شاعر نیست (بامداد، ۱۳۴۸: ۳۱).

قدر مجموعهٔ گل، مرغ سحر داند و بس که نه هرکو ورقی خواند، معانی دانست

(حافظ، ۱۳۸۱: ۳۵)

بشوی اوراق اگر هم‌درس مایی که علم عشق در دفتر نباشد

(همان: ۱۱۶)

امرسن از جهالت تحصیل‌کردگان، گریزان است (Rusk, 1949: 318) و همتای پارسی‌زبان وی نیز عقل را گناه می‌شمارد و جنون را بر عاقلی مقدم می‌داند.

ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

(حافظ، ۱۳۸۱: ۳۴)

شبهت دیگر میان تعالی‌گرایی امرسن و اندیشه‌های حافظ، با مذهب مرتبط است. تعالی‌گرایی به‌عنوان یک جنبش مذهبی آغاز شد. وقتی امرسن و جمعی از روحانیون بوستون نتیجه گرفتند کلیسای توحیدگرا^{۳۱} در دام محافظه‌کاری گرفتار شده است، یک فلسفه مذهبی تازه را تبلیغ کردند که معرفت ذاتی انسان را بر اصول و قوانین کلیسا مقدم می‌شمرد. بحران مذهبی، بحران بزرگ حیات امرسن است (Overaa, 2010: 57). وی در سال‌های ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۲ به‌عنوان یک واعظ و پیشوای روحانی فعالیت می‌کرد و مسئله‌ای که در این دوران، بیش از هر چیز او را می‌رنجاند، این بود که میان شوق وی برای مذهبی پویا و مسیحیتی که از او انتظار می‌رفت آن را بپذیرد و رواج دهد، ارتباطی وجود ندارد. امرسن یک متخصص الهیات است و در مدارس مذهبی مختلف، دانشگاه‌ها و حتی در کلیساها فعالیت کرده؛ اما درنهایت، مذهب عرفی کلیسا را ترک کرد و به باور شخصی روی آورد. او شیوه نگرش کلیسا و مذهب عرفی به جهان و خداوند را نمی‌پذیرفت و سرانجام در سال ۱۸۳۲ از مقام خود در کلیسا استعفا کرد (Fakahani, 1998: 291). تعریف امرسن از خدا به‌صورتی واضح با تعریف عرضه‌شده از جانب کلیسای محافظه‌کار توحیدگرا تفاوت دارد. وی در سال ۱۸۳۸ با سخنرانی در مراسم دانش‌آموختگی مدرسه الهیات هاروارد که به «خطابه مدرسه الهیات^{۳۲}» معروف است، نظرات خود درباره مذهب رایج را تبیین کرد و با انتقادهای بسیار مواجه شد؛ تا جایی که برخی افراد سخنانش را توهین‌آمیز دانستند. فلسفه تعالی‌گرایانه امرسن، مذهبی بود که از چنگال کلیسا و حزب رها شد. او مخالف پرستش خدایی بود که از سوی کلیسا یا قراردادهای مذهبی تبلیغ می‌شد. وی منتقد مذهبی بود که غبار تاریخ بر آن نشسته باشد. به عقیده امرسن، مسیحیت تاریخی، تمام تلاش‌ها برای بیان مذهب را فاسد کرده است. او معتقد بود «انسان‌ها در مورد مذاهب بر نقاط اختلاف میان آن‌ها متمرکز می‌شوند؛ درحالی که لذت مطالعه مذاهب در یافتن مطابقت‌ها و مشترکات آن‌ها است» (1904: 226-227). تعالی‌گرایان و امرسن از مسیحیت عرفی رایج در جامعه آمریکا متنفر و به‌دنبال غبارروبی از چهره مسیحیت بودند؛ ولی خود را



به آن محدود نکردند و در این راه از معارف دیگر مذاهب نیز بهره بردند. کتاب‌های مرتبط با عرفان ایرانی - اسلامی موجود در کتابخانه شخصی امرسن و کتاب‌هایی که وی از مراجع متعدد از جمله دانشگاه هاروارد امانت گرفت، بیانگر این مطلب است. مطالعه شعر حافظ، امرسن را از دام میراث مذهبی محدودکننده مسیحیت رهاند و این فیلسوف آمریکایی را با معنویتی خارج از فضای مسیحیت آشنا کرد (Kleitz, 1988: 17). این، یکی از دلایل نزدیکی امرسن به حافظ است.

حافظ نیز وضعیتی نسبتاً همسان با امرسن دارد. پس از قرن پنجم هجری قمری، جدایی تدریجی میان عرفا و علمای مذهبی متعصب ایجاد شد و جدال برسر این نظر عرفا بود که هیچ فردی به‌عنوان میانجی، در رابطه میان فرد و خدا نقشی ندارد. در نتیجه بروز اختلافاتی این‌چنین، نگاهی غضب‌آلود به عرفان شکل گرفت. به‌باور حافظ، تمام پرستش‌های تقلیدی، حجابی است که انسان را از درک زیبایی محبوب محروم می‌کند (محمودی بختیاری، ۱۳۶۸: ۳۹). چگونگی استفاده حافظ از کلمه‌هایی همچون «زاهد»، «خرقه»، «دستار»، «پشمینه» و «دل»، نگرش وی به مذهب عرفی را تبیین می‌کند. اندیشه بلند حافظ نه تنها به محدودیت‌های فقها، بلکه به عرفی‌شدن عرفا نیز تن در نمی‌دهد (زرین‌کوب، ۱۳۵۵: ۱۷۰). مقیدنبودن امرسن به مذهب عرفی بیش از اینکه متأثر از حافظ باشد، از موارد مشابه میان دو شخصیت است؛ زیرا این ویژگی، یکی از نکات برجسته متعارف میان تعالی‌گرایان بوده و امرسن پیش از آشنایی با حافظ، در وهله اول، یک فیلسوف تعالی‌گرا به‌شمار می‌رفته است. در واقع، «حافظ بیانگر ضمیر ناخودآگاه» امرسن می‌شود (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳۷) و این شباهت اندیشه، نزدیکی امرسن به حافظ را در پی دارد.

۸. ارتباط حافظ و امرسن در فرایند شکل‌دهی به هویت ملی و سنت ادبی آمریکا
در بررسی ارتباط میان حافظ و امرسن باید به جنبش‌ها و گفتمان‌های آمریکای قرن نوزدهم توجه کرد. حضور آثار ادبی شرق در آمریکا در میان دو رویداد تاریخ‌ساز، یعنی جنگ انقلاب و

جنگ داخلی آمریکا اهمیت بسیار دارد؛ اما این حضور، زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که بدانیم هویت ملی آمریکا و استقلال از بریتانیا در دو بعد سیاسی و ادبی در همین زمان در حال شکل‌گیری بود. دوران نودساله آغاز جنگ انقلاب تا پایان جنگ داخلی آمریکا (۱۷۷۵-۱۸۶۵) که دوران استقلال‌طلبی و ملی‌گرایی سیاسی آمریکا به‌شمار می‌رفت، دقیقاً بر دوره ملی نخستین و نوزایی در تاریخ ادبیات آمریکا منطبق است. گرچه علاقه آمریکاییان به شرق و ادبیات پارسی در واقع، ادامه حرکت نیرومندی است که در اروپا آغاز شد، اندیشمندان آمریکایی برای تحقق‌یافتن هدف ملی خود، یعنی ایجاد هویت ادبی متمایز از بریتانیا به مطالعه ادبیات پارسی روی آوردند. استقلال، گفتمان غالب و مطلوب دوران بود که جنبش تعالی‌گرایی نیز آن را تبلیغ می‌کرد. امرسن در راستای تحقق‌یافتن این خواسته آمریکاییان، همان‌گونه که پیشتر گفتیم، به دنبال ادبیات ملی مستقل از پدران بریتانیایی بود تا از این طریق، هویت ادبی مستقلی برای آمریکا بیافریند. در واقع، او در جبهه ادبی برای استقلال از انگلستان و ایجاد هویت ملی می‌کوشید. آزاداندیشی برآمده از اندیشه‌های تعالی‌گرایانه به استقبال امرسن از فرهنگ‌های غیراروپایی، مذاهب‌های دیگر مانند اسلام و بودیسم، متون زبان‌های مختلف مانند سانسکریت و آثار ادبیات پارسی به‌ویژه حافظ انجامید. در این وضعیت اجتماعی و سیاسی، یعنی تلاش برای خلق هویت ملی و سنت ادبی مستقل از بریتانیا آزاداندیشی تعالی‌گرایان همراه جهانی‌بودن مفاهیم حافظ، نزدیکی امرسن به این شاعر را در پی داشت؛ البته مشابهت آرای امرسن و حافظ که از عرفان حافظ و تعالی‌گرایی امرسن برآمده است، در این فرایند بی‌تأثیر نیست. از جمله مهم‌ترین این مشابهت‌ها می‌توان مخالفت با خردگرایی محض و مخالفت با مذهب عرفی را نام برد.

به دنبال بررسی عصر امرسن و وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن به نتایجی روشنگرانه می‌رسیم. از یک سو تلاش تعالی‌گرایان برای شکل‌دهی به هویت ملی آمریکا و عزم امرسن برای ایجاد سنت ادبی متمایز از سنت بریتانیایی با نوجویی و آزاداندیشی امرسن در استقبال از فرهنگ‌های غیراروپایی و جهان‌شمول‌بودن اندیشه‌های حافظ درمی‌آمیزد؛ از



سوی دیگر، مشابهت‌های میان باورهای تعالی‌گرایانه آمریکا و عرفان حافظ موجب می‌شود امرسن در واقع، بازتاب تفکراتش را در شعر حافظ بیابد و خود را در آینه دیگری ببیند. اشعار حافظ، آن عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی را به کشور میزبان وارد کرده که با عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی کشور میزبان همخوانی داشته و به رشد و تکامل آن عوامل کمک کرده است. ضرورت‌های ایدئولوژیکی کشور میزبان سبب شده است نزدیکی امرسن به حافظ در دوره نوزایی که برهه‌ای حساس از تاریخ ادبیات آمریکا به‌شمار می‌رود، صورت گیرد.

۹. نتیجه

همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، پرآور معتقد است پژوهش درباره تأثیر و تأثر باید با پژوهش درباره پذیرش و اقبال ادبی همراه باشد؛ از این روی، در پژوهش حاضر از بررسی تأثیر حافظ بر امرسن فراتر رفته و با توجه به ویژگی‌های سیاسی و ادبی قرن نوزدهم آمریکا به واکاوی دلایل تمایل امرسن به حافظ پرداخته‌ایم. با این توضیحات، تکرار پرسش‌های پرآور و پاسخ‌گویی به آن‌ها پایان‌بخش این پژوهش خواهد بود. پرآور درباره پذیرش و اقبال ادبی، چند پرسش تأمل‌برانگیز را مطرح کرده است که باید به آن‌ها پاسخ داد: بیشترین ارتباطات ادبی در چه دوره‌ای اتفاق افتاد؟ چه عواملی آن ارتباطات را تسهیل کرده‌اند؟ نویسندگان جامعه میزبان از چه چیزی در ادبیات غریب‌ومی استقبال کرده‌اند؟ با توجه به نتایج این پژوهش، به سه پرسش اساسی پرآور می‌توان این‌گونه پاسخ داد: در میان دو حادثه تاریخ‌ساز آمریکا یعنی در بازه میان جنگ انقلاب و جنگ داخلی، آثار ادبی قابل توجهی از شرق و ادبیات پارسی به آمریکا وارد شدند و عواملی همچون تلاش آمریکا برای استقلال‌یافتن از انگلستان و ایجاد هویت ملی در دو بعد سیاسی و ادبی، عزم امرسن برای ایجاد سنت ادبی ملی متمایز از سنت بریتانیایی، آزاداندیشی امرسن در استقبال از فرهنگ‌های غیراروپایی، جهان‌شمول‌بودن اندیشه‌های حافظ و مشابهت‌های میان تعالی‌گرایی امرسن و عرفان حافظ، این واردات را تسهیل کرد. از جمله آنچه نویسندگان تعالی‌گرای جامعه میزبان از آن استقبال کرده‌اند، می‌توان مخالفت با خردگرایی

محض و مذهب عرفی را ذکر کرد که در شعر حافظ حضوری برجسته دارد. این پاسخ‌ها چرایی اقبال آمریکای قرن نوزدهم و امرسن به حافظ را روشن می‌کنند.

۱۰. پی‌نوشت

۱. Ralph Waldo Emerson
2. Joseph von Hammer-Purgstall
3. Transcendentalism
4. To J. W.
5. Ghazelle
6. Nature
7. History
8. Froncois Jost
9. Simon Jeune
10. Rene Wellek
11. Praver
12. Aldridge
13. Viktor Zhirmunsky
14. Alexander Veselovsky
15. Henry Remak
16. Early National Period
17. Philip Freneau
18. American Renaissance
19. Henry David Thoreau
20. Nathaniel Hawthorne
21. Herman Melville
22. Walt Whitman
23. The Poet
24. Margaret Fuller
25. Amos Bronson Alcott
26. Frederic Henry Hedge
27. Theodore Parker
28. Herder
29. Schleiermacher
30. Hume



31. Unitarian Church
32. Divinity School Address

۱۱. منابع

- انوشیروانی، علی رضا (۱۳۸۹). «آسیب شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». ویژه نامه ادبیات تطبیقی - نامه فرهنگستان. د ۱. ش ۲. صص ۳۲-۵۵.
- بامداد، محمدعلی (۱۳۴۸). *حافظ شناسی یا الهامات خواجه*. تهران: ابن سینا.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۱). *دیوان حافظ شیرازی*. از نسخه دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: جواهری.
- رضایی، عرب علی (۱۳۸۲). *واژگان توصیفی ادبیات*. تهران: فرهنگ معاصر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵). *از کوچه رندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ*. تهران: امیرکبیر.
- فتوحی رودمعجنی، محمود و زهره تائبی نقندری (۱۳۹۰). «واکوی مقاله "درباره شعر فارسی" به قلم رالف والدو امرسن: گزارشی از دیدگاه امرسن درباره شعر فارسی». *فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*. د ۲. ش ۴. صص ۹۱-۱۲۱.
- محمودی بختیاری، علی قلی (۱۳۶۸). *او، تو، من در عرفان از دیدگاه حافظ*. تهران: کتابسرا.
- میرزابازاده فومشی، بهنام و آدینه خجسته پور (۱۳۹۳). «ادبیات تطبیقی در روسیه». *ادبیات تطبیقی*. د ۵. ش ۹. صص ۶۵-۸۸.
- Abrams, M.H. and Geoffrey Galt Harpham (2009). "Periods of American Literature". *A Glossary of Literary Terms*. 9th Ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning. pp. 245-250.
- Baldick, C. (2001). *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*. Oxford: Oxford University Press.
- Bassnett, S. (1993). *Comparative Literature: A Critical Introduction*. Oxford: Blackwell.
- Dimock, W.C. (2009a). "Hemispheric Islam: Continents and Centuries for American Literature". *American Literary History*. 21.1. pp. 28-52.
- _____ (2009b). "Internationalizing the Curriculum: Nations, Languages, Religions". *English Language Notes*. 47.1. pp. 59-70.
- Ekhtiar, M. (1976). *Emerson and Persia: Emerson's Developing Interest in Persian Mysticism*. Tehran: Tehran University Press.

- Emerson, R.W. (1904). *The Complete Works of Ralph Waldo Emerson*. Edward Emerson (Ed.). Vol. 10. Boston: Houghton Mifflin.
- _____ (1960). "The Poet". *Selections from Ralph Waldo Emerson: An Organic Anthology*. Boston: Houghton Mifflin Company. pp. 222-241.
- Fakahani, S.J. (1998). "Islamic Influences on Emerson's Thought: The Fascination of a Nineteenth Century American Writer". *Journal of Muslim Minority Affairs*. 18.2. pp. 291-303.
- Faraone, M. (2004). "'The Light from Asia': Oriental Cultural and Religious Influence in Ralph Waldo Emerson and Transcendentalist Thought". pp. 297-312. In: Giorgio Mariani, Igina Tattoni (et alii; Eds.). *Emerson at 200: Proceedings of the International Bicentennial Conference*. Rome. October. 16-18. 2003 (Roma: Aracne). 412 p. ISBN: 88-7999-896-X.
- Goodman, R. (2011). "Transcendentalism". *THE STANFORD ENCYCLOPEDIA OF PHILOSOPHY (SPRING 2011 EDITION)*. Edward N. Zalta (ed.). <http://plato.stanford.edu/archives/spr2011/entries/transcendentalism>. Accessed on November 10th 2012.
- Jost, F. (1974). *Introduction to Comparative Literature*. Indianapolis: Bobbs-Merril.
- Kleitz, D. (1988). "Orientalism and the Romantic Imagination: The Middle East in the Works of Irving, Poe, Emerson and Melville". Ph.D. Dissertation. University of New Hampshire.
- Londero, R.R. (2011). "We See Cyborgs Differently: A Comparative Study between North American and Latin American Cyberpunk". <http://www.inter-disciplinary.net/wp-content/uploads/2011/06/londerovhpaper.pdf>. Retrieved on January 3rd 2013.
- Loving, J. (1999). *Walt Whitman: The Song of Himself*. Berkeley: University of California Press.
- Mikics, D. (2007). "American Renaissance". *A New Handbook of Literary Terms*. New Haven: Yale University Press. pp. 12-13.
- Milne, H.M. (2009). *Literary Movements for Students*. 2nd Ed. New York: Gale.



- Mirzababazadeh Fomeshi, B. (2015). *Walt Whitman's and Nima Yushij's Literary Innovations: A Study in Comparative Poetics*. Unpublished Doctoral Dissertation. Shiraz University, Shiraz, Iran.
- Overaa, R.B. (2010). *Eastern Religion and the Dilemmas of the Modern*. Ph.D. Dissertation. University of Washington.
- Parini, J. (1993). "Introduction". *The Columbia History of American Poetry*. Ed. J. Parini. New York: Columbia University Press. pp. ix-xxxi.
- Praver, S.S. (1973). *Comparative Literary Studies: An Introduction*. London: Duckworth.
- Quinn, E. (2006). "American Renaissance". *A Dictionary of Literary and Thematic Terms*. 2nd Ed. New York. Infobase Publishing. pp. 21-22.
- Rusk, R.L. (1949). "Leaping and Piercing Melodies". *The Life of Ralph Waldo Emerson*. New York and London: Columbia University Press. pp. 305-330.
- Wilson, R.J. (1999). "Emerson as Lecturer: Man Thinking, Man Saying". *The Cambridge Companion to Ralph Waldo Emerson*. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 76-97.
- Yohannan, J.D. (1943a). "Emerson's Translations of Persian Poetry from German Sources". *American Literature*. 14.1. pp. 407-420.
- _____ (1943b). "The Influence of Persian Poetry Upon Emerson's Work". *American Literature*. 15.1. pp. 25-41

